

• دریافت ۹۵/۹/۲۹

• تأیید ۹۶/۸/۱۸

بررسی منظورشناسانه برهان‌های بلاغی در گفتمان پیامبر

روح‌الله صیادی نژاد*

چکیده

زبان تنها ابزار انتقال معنا نیست، بلکه یکی از کارکردهای مهم آن تأثیرگذاری بر دیگران است. در روند گفتمان، گفته‌پرداز همواره از استراتژی‌هایی برای جذب مخاطب و متقاعد ساختن او بهره می‌گیرد تا آنجا که اندیشمندان و زبان‌شناسان وظیفه اصلی زبان را «برهان» می‌دانند. بُعد برهانی زبان از جمله محورهای اصلی «تحلیل گفتمان» و «تحلیل گفتمان انتقادی» است که در منظورشناسی از جایگاه خاصی برخوردار است. نگارنده در این پژوهش بر آن است با مطالعات کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی ابعاد مهم برهان‌های بلاغی را در گفتمان‌های رسول اکرم (ص) بررسی و تحلیل کند. دستاورد پژوهش بیانگر آن است که پیامبر (ص) با توجه به شناخت کافی که از مخاطبین خود دارد، برای هر گروه از مخاطبان به فراخور شرایط فکری، روحی و اجتماعی روش‌های مناسب و مؤثر و مستقلى را به کار گیرد تا فرآیند اقناع و اثرگذاری به خوبی انجام گیرد. پیامبر از طریق مبالغه، که همرا با مغالطه است، قصد تأثیرگذاری بر مخاطب را ندارد؛ چراکه بلاغت وی برخاسته از «حقیقت» است و زائیده «خیال» نیست. وی به مجازهای عقلی، که عقل مخاطب را به تقلا و تلاش وامی‌دارد، بیش از مجاز لغوی اهتمام می‌ورزد. استعاره‌های وی میان دو قطب برهان یعنی عقل و نفس را جمع می‌کند. آرایه‌های بدیعی را برای تحسین و تزئین کلام به کار نمی‌گیرد، بلکه قصد دارد از طریق آنها پیام خویش را در نفس مخاطب و گیرنده تثبیت کند.

واژگان کلیدی: برهان‌های بلاغی، گفتمان نبوی، کاربردشناسی زبان، استعاره، تشبیه، کنایه.

saijadi57@gmail.com

*دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان.

مقدمه

زبان یک سیستم قراردادی منظم آواها یا نشانه‌های کلامی یا نوشتاری است که یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص برای دریافت و فهم ارتباطات و اندیشه‌ها به کار می‌برند. زبان‌شناسان زبان را از دو جنبه اساسی بررسی می‌کنند؛ نخست از جنبه فرمی زبان که در نزد غربی‌ها به بررسی ساختار زبانی مشهور است و دوم از جنبه ارتباطی زبان که در نزد زبان‌شناسان، ارتباط عمیقی با گفتمان^۱ و تحلیل آن دارد. بعد کاربردی زبان^۲، که به بررسی کلام میان متکلم^۳ و مخاطب^۴ در جهت تحقیق انگیزه ارتباطی معین بین طرفین اشاره دارد، از جمله مبانی‌ای است که در علم زبان‌شناسی نوین از حیطة وسیعی برخوردار است که بعد برهانی زبان شرط اساسی گفتمان را نیز شامل می‌شود. بیان این نکته، که متکلم در روند گفتمان از چه استراتژی‌هایی برای جذب مخاطب و متقاعد ساختن او بهره می‌جوید، همواره از مهم‌ترین راهبردهای اساسی زبان‌شناسی کاربردی و نیز از اهداف اصلی این پژوهش برشمرده می‌شود. «برهان» از جمله موضوع‌های «تحلیل گفتمان» و «تحلیل گفتمان انتقادی» است که در «خطبه»ها به وفور دیده می‌شود. احادیث و سخنان پیامبر اکرم (ص)، که در بردارنده والاترین اندیشه‌ها و مضمون‌هاست، با چنان فصاحت و بلاغتی بیان شده که با وجود اینکه گوینده آن بشر است، انسان به آسمانی بودن سخنان آن حضرت اذعان می‌کند. در این راستا، عقل محوری و خردورزی و بُعد استدلالی عقلانی و منطقی گفتمان ایشان نشانگر آن است که مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تکیه‌گاه ارتباطی ایشان با مخاطبان عقل و فطرت سلیم بوده و سایر مسائل در پرتو آن مطرح شده است. از آنجا که خطبه مهم‌ترین کانال ارتباطی روزگار پیامبر است، آن حضرت از این کانال برای دعوت به دین اسلام استفاده بهینه کرده و خطبه‌های وی آکنده از برهان‌هایی است که دارای پشتوانه اجتماعی است.

سؤال‌های پژوهش

- الف) پیامبر، که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، چگونه از جنبه‌های کاربردی زبان برای تأثیر نهادن و متقاعدسازی مخاطبان استفاده کرده است؟
- ب) مهم‌ترین منابعی که پیامبر اسلام در ساخت استعاره‌های خویش بر آنها تکیه می‌کند، چیست؟
- ج) کدام یک از شیوه‌های برهان بلاغی پیامبر از قوه اقناعی بیش‌تری برخوردار است؟

اهداف پژوهش

نگارنده در این جستار اهداف ذیل را دنبال کرده است:

- الف) سخن در باب حوزه محاوره یا گفتمان ادبی پیامبر (ص) در چهارچوب علم پراگماتیسم که کمتر در مورد آن بحث شده است.
- ب) کلیدواژه‌ای برای شناساندن ارتباط حیطه‌های نوین زبان‌شناسی با ادبیات، متون دینی و عرفانی و ایجاد انگیزه برای تطبیق عملی یک نظریه زبان‌شناختی نوین در پژوهش‌های گوناگون.

پیشینه پژوهش

دیرینه‌شناسی موضوع نشان از آن دارد که دانشمندان فقه و اصول پیش از دیگران به این موضوع پرداخته‌اند و المنهاج فی ترتیب الحجاج از ابوالولید باجی کتابی است که در این زمینه به چشم می‌خورد. تحقیقات مربوط به موضوع مقاله در دو بخش کلی بررسی می‌شود:

بخش نخست مطالعاتی است که به جنبه‌های فرمالیستی و توصیفی سخنان پیامبر پرداخته‌اند؛ مثل کتاب اعجاز القرآن و البلاغة النبویة اثر مصطفی صادق الزافعی و کتاب الأدب النبوی اثر محمد عبدالعزیز الخولی که به شرح واژگانی و قاموسی منتخبی از احادیث نبوی پرداخته است.

بخش دوم مربوط به مطالعات گفتمانی در احادیث نبوی است که تحقیقات انگشت‌شماری در این خصوص انجام شده است. در ذیل به برخی از آنها، که در داخل و خارج از کشور انجام شده است، اشاره می‌شود:

۱. مقاله‌ای با عنوان «بررسی دوگانگی زبان در احادیث نبوی» اثر روح‌الله صیادی‌نژاد که در دانشگاه فردوسی مشهد در ۱۳۹۰ چاپ شده است. نگارنده در این مقاله به لهجه‌ها و گویش‌های به کار رفته در احادیث پیامبر پرداخته است.

۲. پایان‌نامه‌ای با عنوان «تجلیات الحجاج فی الخطاب النبویّ دراسة فی وسائل الإقناع الأربعون التّویّیة - أُنموذجاً» به نگارش هشام فرّوم در دانشگاه الحاج لخضر - باتنه در ۲۰۰۹ به انجام رسیده است. نگارنده در این پژوهش صرفاً به جنبه‌های اقناعی در چهل حدیث پیامبر پرداخته است، بی‌آنکه کمتر اشاره‌ای به خطبه‌های وی داشته باشد. وی در این بحث، بیش‌تر بر روی کنش‌های گفتاری در احادیث پیامبر تمرکز کرده است.

۳. جمعان بن عبدالکریم غامدی تحقیقی با عنوان الحجاج فی الخطبه النبویّة در ۱۴۳۴ق انجام داده که به بررسی و تحلیل چهار خطبه کوتاه پیامبر پرداخته است و تقسیم‌بندی خاصی در این تحقیق دیده نمی‌شود.

جستار پیش روی براساس مطالعات کیفی و برای اولین بار در کشور انجام می‌شود که در نوع خود بدیع و جدید است و بیش‌تر بر روی گفتمان‌های پیامبر(ص) تمرکز دارد تا احادیث وی. نگارنده در این پژوهش به شاخص‌های مهم برهان‌های بلاغی از منظر منظورشناسی پرداخته و ساختار مقال را با توجه به نظریه میشل مایر^۵ تنظیم کرده است.

تعاریف و ماهیت برهان

برهان در زبان عربی معادل «الحجاج» و در زبان انگلیسی معادل (Argumentation) است. ابن‌فارس در ذیل ماده «حجج» چنین می‌آورد:

«حاججت فلاناً فَحَجَّجْتُهُ»: یعنی با دلیل و برهانی که آوردم بر او غلبه کردم (۱۹۹۰): ذیل ماده حجج؛ «ابن منظور» نیز چنین می‌آورد: «هو رجل محاجج»: یعنی مرد سخت جدل کننده و ستیز کننده؛ «إِحْتَجَّ بالشيء»؛ یعنی به آن چیز استدلال کرد و و آن را دلیل و عذر خود قرار داد (۱۹۹۰): ذیل ماده حجج). از خلال معانی لغوی «حجاج» چنین درمی‌یابیم که این واژه مترادف دو کلمه دلیل و برهان است، اما مضمون آن مابین خصومت، جدل، نزاع کردن و غلبه کردن در نوسان است. در حقیقت، جدال میان دو نفر، که با هم خصومت و نزاع دارند، واقع می‌شود و یکی از دو طرف سعی می‌کند با حجت بر دیگری فائق آید. در زبان انگلیسی لفظ Argument به اختلاف میان دو نفر اشاره دارد که هر یک از آن دو برای اقناع دیگری در تلاش است با ارائه اسباب و علل (Reasons) که یا دلیل (Argument) محکم و تقویت کننده فکر و رفتار است و یا ابطال کننده آن (لانگمن، ۱۳۸۹: ۷۲).

دیدگاه‌ها درباره طبیعت برهان متفاوت است و برهان در هر گفتمانی به شکلی متفاوت ظهور می‌کند، به همین سبب تعریف جامع و کاملی از این فرایند بسیار دشوار است. با وجود اختلاف در تعاریف این اصطلاح میان پژوهشگران مکاتب زبان‌شناسی، در ذیل به رایج‌ترین آنها اشاره می‌شود:

برهان فرایندی است که از خلال آن گوینده با استفاده از ابزارهای زبانی سعی در تغییر باورها و تصورات مخاطبین دارد (عطاالله، ۲۰۱۲: ۲۸). طه عبدالرحمن برهان را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر سخنی که خطاب به دیگری است تا دعوی و مرافعه‌ای را به او بفهماند در حالی که حق اعتراض برای او قائل است» (حمودی، ۲۰۱۲: ۱۱۰). با تأمل در این تعریف درمی‌یابیم که طه عبدالرحمن بیش‌تر به جنبه صوری و ظاهری برهان توجه داشته است، اما جنبه کاربردی آن را، که همان حصول «اقناع» است، نادیده گرفته است. مفیدترین برهان‌ها از دیدگاه شاییم بیرلمان برهانی است که شنونده را به اذعان بیش‌تری وادارد و وی را به انجام عملی یا ترک آن در وقت مناسب

خود راغب کند (الشهری، ۲۰۰۴: ۴۵۶). می‌شال ماییر با ارائه تعریفی کاربردی از برهان تعریف خود را مقبول‌تر و رایج‌تر کرده است. وی «برهان را کوششی اقتاعی و بعد جوهری زبان می‌داند» (محفوظی، ۲۰۰۷: ۱۰). در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که «استدلال»^۶ متفاوت از «برهان» است؛ استدلال تک‌معنایی^۷ است برخلاف برهان که دارای عناصر متعدد و مشترک است. استدلال به مقام و جایگاهی خاص اختصاص ندارد و مجال آن منطقی است، اما برهان مجال آن عقل و عاطفه و حوزه آن گفتمان است (صوله، ۲۰۱۱: ۱۴).

بنابر آنچه گفته شد، زبان تنها ابزار انتقال معنا نیست، بلکه یکی از کارکردهای مهم آن تأثیرگذاری بر دیگران است. این کارکرد زبان ما را به یاد گفته آدام جون می‌شال^۸ می‌اندازد که می‌گوید: هنگامی که سخن می‌گوییم؛ از یک سوی تلاش می‌کنیم که دیگران را در آراء و نظراتمان سهیم سازیم و از سوی دیگر آنان را به دنباله‌روی از این ایده‌ها و اداریم (العزوی، ۲۰۰۹: ۴۸)؛ بنابراین، نظریه برهان در زبان نشئت‌گرفته از این فکر است که ما به طور کلی و به قصد تأثیرگذاری سخن می‌گوییم و وظیفه و کارکرد اصلی زبان همان برهان است.

نظریه برهان در اندیشه عربی و غربی

اولین رگ و ریشه‌های این نظریه به قرن پنجم پیش از میلاد برمی‌گردد که شاهد ظهور یک جریان فکری با عنوان «سوفیست»^۹ هستیم. تلاش سوفسطائیان بر این بود که در مجادلات با تفهیم رقیب خود و مخدوش کردن اندیشه‌هایش بر او پیروز شوند. حقیقت از دید اینان شیء نسبی بود و خطیب با استفاده از قوت برهان و دلیل و با قیاس و قضایای ظاهری و پنهانی می‌توانست حق را یاری رساند، همان‌طور که می‌توانست باطل را یاری رساند. بنابراین، آنان انواع قیاس‌ها و برهان‌ها را برای توجیه و اقتاع و برانگیختن عواطف به‌کار می‌گرفتند. سقراط اولین کسی است که در برابر

آنان ایستاد و آنان را متهم کرد که با سخنان آراسته و قوه بلاغت خود حقایق را کتمان می‌کنند. در باب اهمیت این نظریه همین بس که ارسطو تعریفی که از خطابه ارائه می‌دهد، شبیه تعریف «برهان» است. وی می‌گوید: خطابه فنی است که محور و اساس آن کشف راه‌های ممکن برای اقناع در هر موضوعی است (ارسطو، ۱۹۸۶: ۵۹).

عرب‌ها با ترجمه کتاب ارسطو با این نظریه آشنا شدند. این نظریه در میراث عربی در ابتدا به شکل «جدل» و «مناظره» در علوم و معارف ظهور پیدا کرد. در قرن نخست هجری به سبب اختلاف عقیدتی که مسلمانان با غیر مسلمانان داشتند، شاهد برگزاری نشست‌های مناظره‌ای متعدد هستیم. گفت‌مان مناظره در میراث عربی همواره از مهم‌ترین گفت‌مان‌هایی بود که برای اقناع به وجود آمد. جامعه عصر عباسی همانند یونانیان به سبب گشایش‌های معرفتی و عقلی در عرصه‌های مختلف علمی، دینی، مذهبی، فلسفی و ... این مناظرات را به اوج رساند. در میراث عربی این اصطلاح با نام‌های مختلفی دیده می‌شود. ابو حیان اندلسی، ابن قییم جوزی و ابن نقیب آن را نوعی از انواع کلام می‌دانند (محموظی، ۲۰۰۷: ۱۲) و دانشمندان بلاغت آن را «مذهب کلامی» نامیده‌اند (همان). سخن‌سنجان و ناقدان عرب هر چند در مباحث خود به طور واضح از ویژگی‌های روانی و اخلاقی فرستنده و گیرنده پیام، آن گونه که در زبان‌شناسی نوین مطرح است، سخن به میان نیاورده‌اند، اما با پیش کشیدن مباحث «مقام»، «حال» و «بافت موقعیتی» به جلوه‌هایی از نظریه برهان اشاره داشته‌اند. آنان با توجه به مقوله «لکل مقام مقال» (العسکری، ۱۹۸۶: ۲۷) به این نکته اذعان کرده‌اند، اگر در سخن رعایت «مقام» نشود بر «تفهیم» خدشه وارد می‌آید و ارتباط میان فرستنده و گیرنده قطع می‌شود.

طرح موضوع «مقام» از جانب جاحظ، نویسنده و ناقد قرن سوم هجری، دلالت بر آگاهی وی بر جنبه برهانی زبان و نقش زبان در اقناع مخاطب دارد. لازم به ذکر است که ناقدان و سخن‌سنجان اسلامی در آن روزگار بیش‌تر به بلاغت جمله و عبارت

می‌اندیشیدند تا به بلاغت متن و گفتمان. از این روی، ایده «مقام» آن‌گونه که باید و شاید دستمایه آنان قرار نگرفت، تا اینکه بعدها ابن وهب و حازم قرطاجنی به تکمیل ایده و نظریه جاحظ بصری پرداختند.

در غرب در ۱۹۵۸، اندیشمندی به نام کشاییم بیرلمان^{۱۰} کتابی با عنوان گفتاری در برهان؛ بلاغت جدید نوشت. وی همراه با اولبریشیت تیتیکا^{۱۱} از دیدگاه فلسفی به نظریه برهان پرداخت. در کنار دیدگاه فلسفی، اشخاصی نظیر «ازوالد دیکرو»^{۱۲} از دیدگاه منظورشناسی یا همان کاربردشناسی زبان به این مقوله نگرستند.

در اینجا بایسته ذکر است که شگردهای بلاغی و سبکی در حوزه برهان در زبان‌شناسی عربی دارای نخستین جایگاه است، حال آنکه در زبان‌شناسی قدیم و جدید غربی از چنین اهتمام و توجهی برخوردار نیست و بیش‌تر منطق را در کانون توجه خویش قرار می‌دهند. در بلاغت جدید، با توجه به ویژگی جامعه رسانه‌ای امروز، به ابزارهای اقناعی بیش از گذشته توجه شده تا آنجا که می‌توان گفت بلاغت معاصر و به‌ویژه نظریه برهان با حوزه‌های مختلف رسانه‌ای پیوند خورده است.

پیامبر و گفتمان اقناعی^{۱۳}

در هر گفتمانی برای بررسی فرآیند اقناعی، باید سه مؤلفه اصلی آن یعنی گفته‌پرداز، کانال ارتباطی و گفته‌یاب را بررسی کرد. هر کدام از این شاخص‌ها از اهمیت ویژه‌ای در ایجاد گفتمان برخوردارند که در صورت فقدان یکی از آنها گفتمان شکل نمی‌گیرد. مابیر از نظریه‌پردازان بلاغت نوین، که پژوهش‌های وی انقلابی در تحلیل گفتمان ایجاد کرده است، با ابراز ایده‌ای خلاقانه در گفتمان برهان بلاغی توانست گام‌های جدیدی در علوم انسانی بردارد. وی روابط برهانی را بر سه اصل ایتوس،^{۱۴} باتوس^{۱۵} و لوگوس^{۱۶} استوار می‌کند:

۱. ایتوس (متکلم از نگاه مخاطب)

ایتوس همان صفات و ویژگی‌های متکلم نزد مخاطب است (عشیر، ۲۰۰۶: ۲۰۴). در ارتباط با ویژگی‌های شخصیتی پیامبر، که سخنان و تأثیرگذاری وی بر دیگران در بالاترین سطح قوهٔ افناعی نقش داشته است، می‌توان چنین اظهار داشت که وی میان فصیح‌ترین قبایل عرب زیسته است؛ مولد او از بنی هاشم و خویشان مادری او از بنی زهره و شیرخوارگی او در بنی سعد و نشو و نماى او در قریش و ازدواج او با بنی اسد بوده است. از این جهت، پیغمبر فرمود: «أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ بَيَدِ أُنَى مِنْ قُرَيْشٍ وَنَشَأْتُ فِي بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ» (الرافعی، ۱۹۹۰: ۲۸۵). او در مکه به صادق‌بودن شناخته شده بود و «امین» کاروان‌های تجاری مکه بود. برای هیچ حقی غضب نمی‌نمود، مگر آنکه از آن دفاع می‌کرد و برای کار خود غضبناک نمی‌شد. وی هنگام تکلم با تمام دهان سخن می‌گفت؛ سخنان او جامع بود و زیاد و کم در آن یافت نمی‌شد. بدون تردید این صفات در جمال لفظی و زیبایی اسلوب و شیوایی نظم، استحکام ترتیب و روش کلام دارای تأثیر کامل است. از جمله ویژگی‌های شخصی پیامبر در هنگام سخنرانی اعتماد به نفس و بیان آرام وی است تا آنجا که «عائشه» می‌گفت: محمد مانند شما به تعجیل سخن نمی‌گفت و سخنان او شمرده و واضح بود و به‌گونه‌ای تکلم می‌کرد که شنونده می‌توانست کلمات وی را بشمارد (همان: ۲۹۷). قدر مسلم «این عامل در روند گفتمان افناعی و متقاعد ساختن مخاطب، تأثیری شگفت دارد؛ زیرا اضطراب و دست‌پاچگی روند گفتمان را به شکست منجر می‌کند» (العسکری، ۱۹۵۲: ۳۲).

۲. باتوس (اثرگذاری در دیگران)

نگاه هنجارشکنانهٔ پیامبر (ص) در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه سبب شد که وی از خطبه، مهم‌ترین کانال ارتباطی آن روز، نهایت بهره‌برداری را داشته باشد. بنابراین، لازم می‌آمد که ساختار و محتوای خطبه متناسب با اهداف وی تغییر و تحولی در آن صورت پذیرد تا بهتر بتواند اعراب جاهلی را با خود همراه سازد و آنان را

برای پذیرش دین جدید متقاعد سازد. وی در اقدامی ابتکاری خطبه‌های خود را با مدح و ثنای خدای یکتا شروع می‌کرد و با یاد خدای عزوجل به پایان می‌رساند (غامدی، ۲۰۱۳: ۲۹۸). این سنت پیامبر در خطبه‌خوانی تداوم یافت به گونه‌ای که اگر خطبه خطیبان با نام و یاد خدا شروع نمی‌شد به آن «بتراء» می‌گفتند؛ همانند خطبه «زیادبن ابیه» و «والی فارس».

مقدمه و خاتمه خطبه مهم‌ترین فضای مکانی به حساب می‌آیند؛ زیرا «مقدمه» نقش پل ارتباطی به مابعد را ایفا می‌کند و «خاتمه» حافظ محتوای ماقبل است که این خود سبب اقناع‌گیرنده پیام می‌شود. مقدمه برهانی خطبه پیامبر (ص)، که حول محور دین جدید بود، گوش مخاطبین را به شنیدن سخنان او تیز و عقل و عاطفه آنان را تسخیر می‌کرد (همان، ۲۰۱۳: ۲۹۹). پیامبر اکرم (ص) با بازکردن فضای گفت‌وگو در خطبه‌ها از طریق سؤال و جواب و اظهار نظر دست به نوآوری دیگری زد که مسبوق به سابقه نبود. او با این اقدام خویش فضای حاکم بر گفتمان‌ها را، که برهان یک‌طرفه بود، به برهان گفت‌وگویی کشاند. تحقیق حکایت از آن دارد که وی به شیوه‌های گوناگون باب حوار و گفت‌وگو را در سخنان خویش باز می‌کند:

نخست اینکه وی برای برانگیختن ذهن آنان سؤالی مطرح می‌کند، آنگاه می‌بیند آنان چه جوابی می‌دهند تا آنان را به راه درست هدایت کند، مثل این حدیث:

«أرأيتم لو أنّ نهراً بباب أحدكم يغسل منه كل يوم خمس مّرات، هل يبقى من درنه شيء؟ قالوا: لا. قال: فذلك مثل الصلوة الخمس يمحو الله بها الخطايا» (احسائي، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۱۰). «آیا دیده‌اید که نهری از جلو در خانه یکی از شما بگذرد و و هر روز پنج بار خود را با آن بشوید؛ آیا چیزی از کثیفی او باقی می‌ماند؟ آنها گفتند: نه، او گفت: آن مثل نماز پنج‌گانه است که خداوند گناهان را با آن محو می‌کند».

روش دوم ایشان این بود که سخن خویش را با سؤال آغاز نمی‌کرد، بلکه جمله خبری مبهمی بیان می‌داشت تا ذهن مخاطب را برای کشف حقیقت برانگیزاند،

مثل: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرْقُهَا، وَإِنَّمَا مِثْلُ السَّلْمِ، فَحَدِّثُونِي مَا هِيَ؟ فَوْقَ النَّاسِ فِي شَجَرَةِ الْبُؤَادِيِّ..... ثُمَّ قَالُوا: حَدِّثْنَا مَا هِيَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: هِيَ النَّخْلَةُ (همان، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۵). «در میان درختان، درختی است که برگ‌های آن نمی‌ریزد، آن مثل انسان مسلمان است. مردم شروع به گفتن نام درختان بادیه و صحرا کردند؛ ... آنگاه گفتند: به ما بگو که آن چیست یا رسول الله. گفت: آن نخل است.»

این اقدام پیامبر، یعنی شرکت دادن شنونده در گفت‌وگو، سبب پویایی شنونده و مثبت گرداندن وی در فرایند گفتمان می‌شود که زبان‌شناسان از آن تحت‌عنوان اصل همکاری^{۱۷} یاد می‌کنند. لازم به ذکر است که توفیق خطیب در میزان درجهٔ اقناع مخاطب در کنار توانایی زبانی وی، به میزان آگاهی وی به شرایط روحی‌روانی، اجتماعی، فرهنگی، زمانی و مکانی مخاطب نیز بستگی دارد. با نگاهی به اولین خطبهٔ پیامبر، که در جمع نزدیکان خود ایراد فرموده است تا آنان را به دین جدید فرا بخواند، می‌توان به میزان احاطهٔ ایشان بر بافت موقعیتی و میزان شناخت وی از ذهنیت مخاطبین دست یافت. وی در اولین سخنرانی خود برای دعوت نزدیکان به پرستش خدای یکتا چنین گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدَهُ، وَأَسْتَعِينَهُ، وَأُوْمِنُ بِهِ، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَشَهِدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. إِنَّ الزَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً، وَ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً، وَاللَّهُ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَمَامُونَ، وَلَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ، وَلَتُحَاسِبُنَّ بِمَا تَعْمَلُونَ. وَإِنَّهَا الْجَنَّةُ أَبَدًا وَالنَّارُ أَبَدًا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۱۵۹). «سپاس مخصوص خدایی است که او را ستایش می‌کنم و از او کمک می‌جویم و به او ایمان دارم و بر او توکل می‌کنم و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد. رهبر به اهل و جماعت خود دروغ نمی‌گوید. قسم به خدایی که جز او خدای دیگری نیست، من فرستادهٔ خدا برای شما و برای مردم هستم. به خدا سوگند، همان‌گونه که به خواب می‌روید، می‌میرید و همان‌گونه که از خواب بلند می‌شوید، برانگیخته می‌شوید و در برابر آنچه که انجام داده‌اید محاسبه می‌شوید و یا برای همیشه به بهشت می‌روید و یا جهنم.»

با نگاهی به این خطبه درمی‌یابیم که پیامبر، در ابتدای مأموریت خویش و برای دعوت آنان به دین جدید، بت پرستی آنان را زیر سؤال نبرده و بر بت‌های آنان حمله‌ور نشده است، برخلاف حضرت ابراهیم(ع) که در ابتدای دعوت خویش بر شرک و بت‌پرستی آنان هجوم برد: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (انعام، ۸۱). «ومن چگونه از آنچه که شما شریک خدا قرار می‌دهید، بترسم در حالی که شما از شرک به خدا نمی‌ترسید با آنکه هیچ حجت و برهانی بر آن شرک ندارید. پس کدام یک از ما به ایمنی سزاوارتر است اگر فهم سخن می‌کنید».

در اینجا خاطر نشان می‌شود که شرایط زمانی و مکانی در نوع برهان‌آوری تأثیرگذار است. به‌یقین شرایط زمانی و مکانی حضرت ابراهیم(ع) اقتضای چنین برخوردی از جانب وی در مواجهه با شرک و بت‌پرستی را داشت و روزگار حضرت محمد(ص) اقتضای آن برخورد و گفتار را (الغامدی، ۲۰۱۳: ۲۹۱).

پیامبر برای ایجاد همدلی و همگرایی هر چه بیش‌تر میان خود و مدعوین از ضرب‌المثل، که یک قالب تکراری و مردمی است، در مقدمه سخن خویش استفاده می‌کند (الرائد لا یکذب أهله). او ابتدا مودت و دوستی و اشتیاق خود را به آنان نشان می‌دهد و می‌گوید همان‌گونه که رئیس قبیله، با جستن آب و چراگاه، آنان را از تشنگی و گرسنگی می‌رهاند، وی نیز با آنان صادقانه رفتار می‌کند.

۳. لوگوس

لوگوس زبان و یا فرایند استدلالی - عقلانی داخل گفتمان است. مایبر بر متکلم و مخاطب، که دو اصل مهم و محوری در فرایند برهان هستند، تمرکز می‌کند. نقش گیرنده پیام از دید وی کمتر از متکلم نیست؛ زیرا هر یک از این دو عامل در پیام‌رسانی و نتیجه‌دهی کنش‌های زبانی دارای وظایف ویژه‌ای هستند (فان دیک، ۲۰۰۰: ۱۱۱).

احادیث پیامبر گرامی اسلام (ص) در اصل سخنان منطوقی است که در بافتارهای متعددی مثل جنگ، صلح، زکات، حج، خرید و فروش، بحث و جدل و آموزش ایراد شده است. مخاطبان و گیرندگان کلام پیامبر در یک سطح آموزشی و فرهنگی نیستند. گاهی اوقات مخاطب کلام وی صحابی است که قصد یادگیری مسائل دینی دارد و گاهی یک عرب بدوی است که از آن حضرت سؤال می‌پرسد یا ممکن است مشرک و مسخره کننده باشد و یا کافری کینه‌توز و یا اهل کتاب حسود که رشک می‌ورزد (ابن خراف، ۲۰۱۶: ۲۷۱). بنابراین، ساختار کلام او متناسب با مخاطب که بدوی یا حضری است متفاوت است و اقناع مخاطبین در درجه اول متکی بر بافتار و سیاق است.

بایسته امعان نظر است که احادیث نبوی با توجه به سیر تکاملی‌ای که متون عرفانی و ادبی از گذشته تاکنون طی کرده است در زمینه کاربست استراتژی‌های تقریری قابل ملاحظه است؛ استراتژی‌هایی که نه تنها سبب شده است تا حدیث به‌عنوان سرشارترین منبع بلاغت و فصاحت بعد از قرآن کریم شناخته شود، بلکه کامل‌ترین منبع از منظر اقناع و استراتژی‌های اقناعی برشمرده می‌شود (الرافعی، ۲۰۰۱: ۲۸۲).

الفاظ وی واضح و آشکار است و به تکلف سخن نمی‌گفت تا آنجا که خداوند فرموده است که بگوید: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص، ۸۶). از به‌کاربردن کلمات نازیبا خودداری می‌کرد و گفته‌های وی دارای تأویلات بعیدی نبود. اسلوب ایشان زیبا و نیکو بود، به‌طوری‌که شنوندگان نتایج حکمی و مقاصد عقلی را در آن می‌یافتند. نگاه سبک‌شناسانه به خطبه‌های پیامبر حکایت از آن دارد که وی گفتمان‌های خود را بر ایجاز و کوتاهی بنا می‌نهاد تا عواطف مخاطبین خود را تحریک کند. خداوند در کتاب خویش از این تکنیک برهانی برای تغییر باور و کنش اعراب جاهلی استفاده کرده است، قطعاً «کوتاهی سوره‌های مکی از این روست» (صولة، ۲۰۱۱: ۳۶). ایشان الفاظ

چندلایه را به خدمت نمی‌گرفت تا از این طریق ذهن مخاطبین خود را تحت‌تأثیر قرار دهد و این اصلی است که جاحظ بر آن تأکید ورزیده است، آنجا که می‌گوید: «متکلم باید معانی را در قالب الفاظی مشخص به‌کار گیرد تا مضمون به‌سادگی از آن استنتاج شود و باید از واژگانی که به‌نوعی باعث ابهام در سخن و انتقال معنای غیر مقصود به دیگری می‌شود، بپرهیزد» (الجاحظ، ۱۹۹۸، ج ۱: ۹۹-۱۰۰).

بنابر آنچه گفته شد، زبان در فرآیند گفتمان از مهم‌ترین عناصر ارتباطی در طرح بیان مسئله جهت برهان از سوی متکلم است و بیان هنرهای زبانی در وهله نخست و ارتباط آن با برهان و تحلیل انواع شیوه‌های آن از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بی‌مناسبت نیست در اینجا به بررسی بنیادی‌ترین و کاربردی‌ترین عناصر زبانی موجود در گفتمان نبوی بپردازیم:

استراتژی‌های بلاغی

بلاغت هنر گفتار است؛ هنری که هدفش افزایش قابلیت‌گوینده برای اطلاع‌رسانی، اقناع یا انگیزه بخشیدن و تحریک کردن مخاطبی خاص در شرایطی ویژه است. ابزارهای بلاغی تکنیک‌هایی است که با وجود بیان زیبایی‌های نوشتاری و گفتاری از توانش اقناعی استدلالی در فرایند ارتباطی کلام برخوردار است تا او را درباره یک موضوع از جهات مختلف اقناع یا متقاعد سازد (الحباشیه، ۲۰۰۸: ۵۰). بزرگانی همچون «بیرلمان» در غرب و «طه عبدالرحمن» در مشرق زمین در گفتگو و محاوره اهتمام ویژه‌ای به بلاغت و صورت‌های مجازی دارد؛ چراکه از دید وی بلاغت و صورت‌های مجازی است که منجر به ایجاد برهان در کلام و تقویت آن می‌شود (عزّوزی، ۲۰۱۴: ۴۳-۵۹). در ذیل به نمونه‌هایی از بارزترین کاربردهای بلاغی در گفتمان نبوی اشاره می‌شود:

مجاز

مجاز یکی از شگردهای تعبیری و بیانی است که نقش برجسته و مهمی در تأثیرگذاری بر مخاطب و اقناع وی دارد. فرقه‌ها و نحله‌های کلامی همواره افکار و اندیشه‌های خود را بر مجاز بنا نهاده‌اند. پیامبر در گفتمان‌هایی که جنبه آموزشی - برهانی دارد، از این شیوه بیانی نهایت استفاده را می‌کند؛ چرا که وی بر این مسئله کاملاً واقف است که اگر سخنانش را به شکلی عادی و صریح ارائه دهد، مخاطب آن چنان که باید و شاید در آن تأمل نمی‌کند؛ بنابراین، با کدبندی کردن سخنان گوش‌های مخاطبین را می‌نواخت و ابزارهای فهم و تأویل آنان را به حرکت درمی‌آورد تا عقل و عاطفه آنان را تسخیر کند.

ذکر این رخداد کلامی در اینجا خالی از لطف نیست. روزی زنان پیامبر (ص) از وی پرسیدند، کدام یک از ما زنان زودتر به شما ملحق می‌شویم؛ به آنان گفت: «أطولكنّ يدا أسرعكنّ بي لحوقاً» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸: ۱۱۲). «گفت کسی که دستش طولی‌تر باشد». منظورش کسی بود که بیش‌تر اهل بذل و بخشش باشد. اگر ما در اینجا هر کلمه‌ای را به جای «ید» بگذاریم چنین معنایی از آن اراده نمی‌شود و عقلانی به‌نظر نمی‌رسد. پیامبر (ص) هوشمندانه با بیگانه کردن معنای حقیقی از مجازی قصد آن را دارد تا کلام خویش را برای مخاطب دل‌نشین‌تر و خوشایندتر کند.

بسامد استفاده پیامبر (ص) از مجاز عقلی در گفتمان‌ها قابل ملاحظه است. ایشان، در آنجا که حقیقت در بیان ادعا عاجز و ناتوان است، مجاز عقلی را به خدمت می‌گیرد. بی‌مناسبت نیست به حدیثی از پیامبر (ص)، که خطاب به «شمعون» مسیحی است، استشهدا شود: «تعاونوا بأكل السبحور علی صیام التّهار وبالنّوم عند القیلولة علی قیام اللیل» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۱۹۹). پیامبر (ص) در این پاره‌گفته «السحر»، «التّهار»، «اللیل» را، که ظرف است، به‌عنوان فاعل برای مصادر «طعام»، «صیام» و «قیام»، که شبه‌فعل هستند، قرار داده است تا عقل مخاطبین را

به تقلا و کوشش وادارد. قدر مسلم از این روست که جرجانی به مجاز عقلی بیش از مجاز لغوی اهتمام می‌ورزد؛ چراکه عقل را مخاطب قرار می‌دهد و آن را ناشی از تقلائی عقل می‌داند (جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۷۳).

تشبیه و تمثیل

تشبیه اولین راهی است که طبیعت، برای کشف و روشن نمودن معنای مراد، انسان را به‌سوی آن سوق می‌دهد. فرستنده پیام از طریق این هنر بیانی ساختار ذهنی خود را شکل می‌دهد. پیامبر (ص) نیز با استفاده از این شیوه بیانی، ضمن زیبا و لطیف نمودن سخن خود، سبب لذت ادبی مخاطب می‌شد و عواطف و احساسات او را متحیر می‌کرد تا دریافت معانی ثانویه سهل و آسان شود. ایشان برای تزئین و تحقیر، ابهام زدایی، بیان مقدار صفت و نزدیک ساختن مشبه به افهام و یا ترغیب به انجام کاری و تحذیر به ترک کاری از این شیوه بیانی بهره جسته است. آن حضرت برای تأثیرگذاری بیش‌تر بر اذهان مخاطبین خود به محسوسات و اشیای مادی تمسک می‌جست. به این پاره‌گفت پیامبر بنگرید:

«فَإِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكُمْ الْأُمُورُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴: ۱۳۶) «اگر کارها همچون تکه‌های شب تاریک بر شما مبهم و درهم گردند؛ بر شما باد روی آوردن به قرآن». پیامبر (ص) در این پاره‌گفت «ابهام و درهم ریختگی امور» را، که یک امر معنوی است، به تکه‌های شب تاریک، که یک امر حسی است، تشبیه کرده است تا از این طریق آن را در اذهان تثبیت و به عقول مخاطبین خود نزدیک‌تر نماید. بزرگان خطابه در غرب نیز، برای تأثیرگذاری هر چه بیش‌تر بر اذهان مخاطبین خود، به کارگیری اشیای مادی را توصیه می‌کردند (صولة، ۲۰۱۱: ۳۱). ذکر این نکته ضرورت دارد که درجه حضور الفاظ حسی نباید زیاد باشد؛ زیرا از درجه تفاهم میان فرستنده پیام و گیرنده آن می‌کاهد و سبب دل‌زدگی و تنفر مخاطب

می‌شود (همان: ۳۶). پیامبر (ص) در تشبیهات خود حدّ لازم را در مقدار گستردگی تشبیهات رعایت می‌کرد تا تشبیه قوه اقناعی خود را از دست ندهد و سبب آزرده‌گی مخاطب نشود.

شایان ذکر است که برخی علمای بلاغت تشبیه را مترادف و همسان با واژه تمثیل می‌دانند و برخی تشبیه را اعم از تمثیل می‌دانند و معتقدند که هر تمثیلی تشبیه است، اما هر تشبیهی تمثیل نیست (جرجانی، ۲۰۰۹: ۱۵۳). این ادعای همانندی میان دو اصطلاح نزد علمای بلاغت سنتی به ارتباط کلی میان فن اقناع و کلام تشبیهی اشاره دارد. تحقیق حکایت از آن دارد که روابط میان عناصر تمثیل‌های برهانی پیامبر (ص) از نوع «رابطه شباهت و همانندی» نیست، بلکه از نوع «شباهت و همانندی رابطه» است. برای تبیین هر چه بیش‌تر این ادعا به این گفته پیامبر بنگرید: «قَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ غَيْرَ أَنْ بَيْنَهُمَا شَبَهًا مِّنَ الْأَمْرِ لِمَ يَعْلَمُهُ كَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ إِلَّا مَن عَصَمَ، فَمَنْ تَرَكَهَا حَفِظَ عَرَضَهُ وَدِينَهُ، وَمَنْ وَقَعَ فِيهَا كَانَ كَالزَّاعِي إِلَى جَنبِ الْحَمِيِّ أَوْشَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۲۳۲). همان‌طور که در گفتمان فوق می‌بینید، پیامبر (ص) رابطه کسی را که دست به ارتکاب کارهای ناروا و حرام می‌زند به رابطه چوپانی که با احشامش به یک منطقه حفاظت شده نزدیک می‌شود، تشبیه کرده است. پیامبر (ص) در این تمثیل، برای اثرگذاری هرچه بیش‌تر بر مخاطب، موضوع (حال کسی که دست به ارتکاب کارهای حرام می‌زند) و حامل (حال چوپانی که چهارپایانش را به یک منطقه حفاظت شده نزدیک می‌کند) را از دو حوزه مختلف انتخاب کرده است. در حقیقت، این نوع تمثیل‌ها سبب حدّت و تیزی ذهن مخاطبین می‌شود و آنان را به تأمل و تفکر در مورد رابطه میان «مشبه» و «مشبه‌به» وامی‌دارد. در اینجا بایسته ذکر است که هرچه درجه حضور فکر بیش‌تر باشد، میزان تأیید برهان بیش‌تر خواهد بود. پیامبر (ص) آنگاه که قصد اثبات چیزی را داشت و می‌خواست معنای عمیقی را با وضوح بیش‌تر در ذهن مخاطب خود تثبیت

کند، به این شیوه بیانی روی می‌آورد. برای مثال و نه حصر به ذکر سخنی از ایشان اکتفا می‌کنیم:

«مثل المؤمن كمثل الخامة من الزرع تُكفئها الرياحُ تصرفها مَرَّةً وتعديلها أخرى حتى يأتيه أجله ومثل المنافق مثل الأرزة المجذبة التي لا يصيبها شيء حتى يكون انجعافها مَرَّةً واحدة» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۴: ۲۱۹).

پیامبر (ص) انسان مؤمن را به سان رستنی و سنبلی می‌داند که تازه از دل خاک سر برآورده است. اگر بادی بر این رستنی بوزد، هرچند آن را تا واژگونی کامل چپ و راست کند، دوباره راست می‌شود، اما انسان منافق را به درخت سخت و خشک صنوبر تشبیه می‌کند که اگر بادی بر آن بوزد از بیخ و بن کنده می‌شود. پیامبر (ص) از آوردن این تمثیل، قصد تعمیق چند معنا در ذهن مخاطبین خود را داشته است: نخست آنکه، همان‌گونه که رستنی نوپا در معرض حوادث باد است، انسان مؤمن نیز در معرض بلاهای و امتحانات الهی است. دوم آنکه، همان‌گونه که سرانجام سنبلی و رستنی نوپا در برابر باد راست قامت می‌ماند، انسان مؤمن نیز با پیشه کردن صبر در برابر مصیبت‌ها و بلاهای الهی، ثابت و استوار می‌ماند. سوم آنکه، انسان فاجر هرچند مانند درخت صنوبر از ظاهری زیبا برخوردار است، اما خیر و برکت آن ناچیز است و یا بی‌خیر و برکت است. چهارم آنکه، خوشی انسان فاجر در این دنیا است و از نعمت‌های دنیوی برخوردار است، اما هنگامی که خداوند بخواهد جان وی را بستاند بدترین لحظات عمر وی است (عبدالرزاق موسی، د.ت: ۱۴).

استعاره^{۱۸}

استعاره یکی از عناصر معناساز در هر گفتمانی است تا آنجا که ارسطو از خوب و استواری به کارگیری استعاره^{۱۹} سخن گفته و آن را یکی از نشانه‌های نبوغ^{۲۰} به حساب آورده است» (سیمینو، ۲۰۱۳: ۱۳۸). دانشمندان عرب نظیر جرجانی و سکاکی از

دیرباز به جنبه برهانی استعاره در گفتمان و تأثیر روانی آن در نفس گیرنده اشاره داشته‌اند. استعاره فرآیندی ذهنی - شناختی است برای اندیشیدن و درک و شناخت مفاهیم انتزاعی که کاربردها و عملکردهای گوناگون و گسترده در زبان خودکار و زبان ادبی دارد و از شاخص‌های بارز استراتژی‌های برهانی بلاغت به حساب می‌آید. گفته‌پرداز با کاربرد استعاره از معنای تثبیت شده و عادی نشانه‌های زبان عبور می‌کند و، در موقعیتی خطرناک و حساس موفق، به تولید معنای جدید و تأثیرگذار می‌شود. به بیان دیگر، گفته‌پرداز با کار روی ماده مقاوم زبان معناهای افزوده را به زبان تحمیل می‌کند (رضایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶). از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و بیرلمان، استعاره نوعی هنجارشکنی در کاربرد لفظ از معنای اصلی آن به معنایی دیگر است که متکلم در فرآیند گفتمان و ارتباطات این تکنیک را به عنوان تأثیرگذارترین استراتژی برهانی به کار می‌گیرد (ملکیه، ۲۰۰۶: ۲۷).

با نگاهی به گفتمان‌های پیامبر (ص) درمی‌یابیم که وی از این ابزار هنری برای تقویت و تمکین معنا غافل نمانده است. او با استفاده از این عنصر شگفتی‌ساز توانسته است به امور معنوی بعد مادی و محسوس ببخشد تا آنجا که هر بیننده‌ای آن را در برابر دیدگاه خود مجسم می‌بیند. به این حدیث پیامبر، که خطاب به «معاذبن جبل» است، بنگرید: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ وَعَمُودِهِ وَ ذِرْوَةِ سَنَامِهِ. قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ وَ ذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (البغا و مستو، ۲۰۰۷: ۲۰۳). «آیا تو را از رأس امور و عمود آن و نقطه اوج آن آگاه کنم، گفتیم: آری یا رسول الله. فرمود: اسلام در بالای هر چیزی قرار دارد و نماز ستون آن است و جهاد در راه خدا نقطه اوج آن است». پیامبر (ص) در این حدیث سه بار از زبان استعاره استفاده کرده است.

نخست: لفظ «رأس» که استعاره از «بلندی شأن و منزلت» است. پیامبر در بیان بلندی شأن و منزلت اسلام خاطر نشان می‌کند که این عظمت اسلام است که در

بلندای هر چیزی قرار دارد و این انسان است که در سایهٔ اسلام در برابر کافران، مشرکان و منافقان از ارزشی والا برخوردار است.

دوم: لفظ «عمود» که آن پایه و اساس هر بنایی است. پیامبر (ص) در این حدیث، ضمن بیان شأن و منزلت اسلام، از نماز و ارزش والای آن سخن می‌گوید و آن را پایه و اساس اسلام معرفی می‌کند.

سوم: لفظ «ذروة» در جملهٔ «ذروة سنامه» به معنای قله و نقطهٔ اوج هر چیزی است. از آنجا که لفظ «سنام» به معنای کوهان شتر است و لفظ «ذروة» بر بلندی کوهان شتر دلالت دارد، پیامبر (ص)، ضمن بیان ارزش والای جهاد در راه خدا در مقابل دشمنان، آن را نقطهٔ اوج اسلام معرفی می‌کند. بایستهٔ امعان نظر است که در این جمله دین اسلام به مثابهٔ شتری متحرک است که جهاد در بلندی کوهان آن قرار گرفته است؛ زیرا وسعت و پهنای دین اسلام مستلزم جهاد در راه خداست.

اگر به گفتمان‌های پیامبر دقیق شویم در خواهیم یافت که پیامبر برای عمق بخشیدن به کلام خود بیش‌تر از استعارهٔ مکنیه استفاده می‌کند تا استعارهٔ تصریحیه؛ زیرا مشابهه در استعارهٔ مکنیه پنهان است و چیزی از مناسبات و لوازم آن آورده می‌شود. پنهان‌ماندن مشابهه سبب می‌شود که مخاطب یا شنونده ذهنش را به کارگیرد تا عناصر ناقص تصویر را تکمیل کند. این خود باعث پویایی شنونده و گیرندهٔ پیام و مشارکت وی در تکمیل اجزای تصویر می‌شود «و به نوعی بر بار اقتناعی و اثرگذاری ذهنی آن می‌افزاید» (ملکیه، ۲۰۰۶: ۲۷). استعاره‌های برهانی، که پیامبر از آنها برای تغییر مواضع فکری و عاطفی مخاطبین خود استفاده می‌کند، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. بسیط، واضح و غیر متکلفانه است.
۲. در به‌کارگیری استعاره زیاده‌روی نمی‌شود؛ زیرا زیاده‌روی در به‌کارگیری استعاره خطابه را به شعر تغییر می‌دهد.
۳. استعاره‌های پیامبر (ص) پیش پا افتاده نیست؛ هرچند که آنها را از زندگی

روزمره برگرفته است. ایشان آنها را به شکلی مبتکرانه بیان می‌کند تا میان دو قطب اساسی برهان - عقل و نفس - را جمع کند.

کنایه

کنایه سخنی است که دارای دو معنای قریب و بعید است، به طوری که این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر باشند و معنای بعیدی که از آن لفظ کنایه فهمیده می‌شود، مقصود اصلی است (القرزونی، ۱۹۹۱: ۲۷۳). ارزش کاربردشناختی کنایه و ساختار هنری آن فقط در ارتباط منطقی است که دو معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهد، شنونده با درنگ و تلاش ذهنی به معنای پوشیده و نهفته در کنایه پی می‌برد و رمز و راز آن را می‌گشاید و در نتیجه در آفرینش هنری متکلم شریک و از لذت ادبی بهره‌مند می‌شود. شاید به همین دلیل است که بسیاری از بلاغی‌ها کنایه را بلوغ‌تر از تصریح می‌دانند.

با نگاهی به احادیث نبوی درمی‌یابیم که پیامبر (ص) گاهی تصویرهای خیالی بدیع و ترکیباتی زیبا به کار می‌گرفت که قبلاً از کسی شنیده نشده است و مردم به دلیل امتیازاتی که پیامبر در میان قریش داشت و اعتمادی که به فصاحت وی داشتند آن را بر زبان جاری می‌ساختند. وی در توصیف جنگ «حنین» چنین گفت: «الآن حمی الوطیس»^{۲۱} (الرافعی، ۱۹۹۰: ۳۱۶)؛ کنایه از این که جنگ به شدت و نهایت رسیده است. پیامبر برافروختگی یلان نبرد را به برافروختگی آتش تشبیه کرده و با این دو کلمه به وصف جنگ پرداخته است. گویی این عبارت با آتش بلاغت برافروخته شده است که کلام را می‌بلعد.

در حدیث «حدیبیه»^{۲۲} هنگامی که «بدیل بن ورقاء» او را تهدید کرد، به او گفت: «من کعب بن لوی را رها کردم؛ چرا که با او زنان و کودکان بودند». پیغمبر در جواب او گفت: «إِنَّ قَرِيشًا قَدْ نَهَكَتْهُمْ الْحَرْبُ وَأَضْرَتْ بِهِمْ فَإِنْ شَأَوْوا مَادَدْتَهُمْ مَدَدَةً وَيَخْلُوا بَيْنِي وَبَيْنَ النَّاسِ وَإِنْ شَاءُوا. يَدْخُلُوا فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ فَعَلُوا وَإِلَّا كَانُوا قَدْ جَمَوْا وَإِنْ

أَبُو فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقَاتِلَنَّهُمْ عَلَيَّ أَمْرِي هَذَا حَتَّىٰ تَنْفِرَ سَالِفَتِي هَذِهِ وَلِيَنْفِدَنَّ اللَّهُ أَمْرَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۳۰). «جنگ قریش را خسته کرده است. اگر بخواهند آنان را مدتی مهلت می‌دهم و میان من و مردم دعوت می‌کنند. اگر بر آنان پیروز شوم، دوست دارند در آنچه مردم داخل شده‌اند، داخل شوند و راحت گردند. اگر سرباز زنند، قسم به کسی که جان من در در قبض دست اوست، با آنها جنگ می‌کنم تا تنها مانم و خدا امر خود را اجرا کند». در گفتمان فوق جمله «حَتَّىٰ تَنْفِرَ سَالِفَتِي هَذِهِ»؛ «تا این که گردن من منفرد گردد» کنایه از تنها ماندن پیامبر دارد.

رسول اکرم (ص) در جایی دیگر، با چینش زیبای کلمات و بهره‌جویی از کنایه، از هفت گروه سخن به میان آورد که به دلیل داشتن صفاتی پسندیده و زیبا در دنیا نزد خداوند متعال از چنان جایگاه والایی برخوردارند که نه تنها در دنیا شایسته تقدیرند، بلکه در آخرت از همه سختی‌های آن روز در امان بوده و در آنجا که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش پروردگار وجود ندارد در سایه عرش وی در راحت و آسایش به سر می‌برند. آنجا که می‌فرماید: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّتَا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ. وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّىٰ لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» (بخاری، ۱۹۷۹، ج ۱: ۱۳۲). «هفت گروهند که در روز قیامت در زیر سایه عرش الهی قرار می‌گیرند و از گرمای طاقت‌فرسای آن روز در امان می‌مانند: حاکم و پیشوای عادل؛ جوانی که جوانی خود را در عبادت خدا سپری کرده باشد؛ مردی که قلبش وابسته به مسجد است؛ دو نفری که به خاطر خدا با هم دوست شدند و به خاطر آن نیز از هم جدا شدند؛ جوانی که یک زن زیبا و صاحب منصبی او را به فحشا دعوت کند و او در جوابش می‌گوید من از خدا می‌ترسم؛ فردی که به هنگام خیرات و صدقه دادن می‌خواهد کسی نفهمد و وقتی که با دست راستش بخشش

می‌کند دست چپش متوجه نمی‌شود؛ شخصی که در خلوت ذکر و یاد خدا را می‌کند و اشک‌ها از چشمانش سرازیر می‌شود».

شایان ذکر است که پیامبر (ص) در بیان اشتیاق بی‌حد و اندازه مؤمنان به عبادت، اجابت فریضه‌ها و ارزش معنوی نماز جماعت از عبارت کنایی «وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ» بهره می‌جوید. ایشان همچنین در بیان رعایت عفاف و پاکدامنی و ممانعت از آلودگی به گناه از عبارت کنایی «وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ» استفاده می‌کند تا از ارزش والای مؤمنانی پرده بگشاید که به مساجد و خانه خدا، محل مناجات و نیایش و مظهر شکوه و وحدت مسلمان‌ها، روی می‌آورند. بیان کاربردی این دو کنایه، علاوه بر افزایش تأکید و تقویت کلام، اقناع و متقاعدسازی مخاطب را در پی دارد.

استراتژی‌های بدیعی

آرایه‌های ادبی با برجسته‌سازی و شکستن هنجارهای معمول زبان موجب شگفتی خواننده و در نهایت التذاذ هنری او می‌شوند. بهره‌گیری از فنون بدیعی سبب می‌شود گوینده، در کنار بُعد جمال‌شناسیک، جنبه برهانی کلام را تقویت کند. هم‌آبی‌های کلامی سبب ایجاد موسیقی و نوعی هماهنگی می‌شود. با نگاهی کلی به گفتمان‌های نبوی در خواهیم یافت که تکنیک‌های بدیعی تأثیرگذار بر مخاطب از بسامد بسیار بالایی برخوردار است و در راستای اقناع و بیانات استدلالی و منطقی قرار دارد؛ زیرا اقناع با روند تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری رابطه‌ای کاملاً دوسویه دارد.

توازن

اگر عبارات گوینده در وزن، ترتیب و تعداد واحدهای ترکیبی یکسان باشد و «روی» یا «فاصله»های مشترک نیز داشته باشد؛ به آن عبارات «متوازن» و یا «مزدوج» می‌گویند (عطاالله، ۲۰۱۲: ۱۹۸). در نگاهی زبان‌شناختی، تناسب و همخوانی یا همگونی میان صورت‌های کلامی از جمله مهم‌ترین مصادیق اقناعی در روند گفتمان

ادبی به حساب می‌آید؛ زیرا گفته‌پرداز با ایجاد همگونی میان تمام اجزاء کلام (توازن نحوی)، ضمن اشاعه بخشیدن به بار موسیقایی و هارمونی کلام، به بیان احساسات خود می‌پردازد و موجب القای آن به شنونده می‌شود. این موسیقی، علاوه بر تأکید و القای عواطف و تمکین معنا، زبان خطیب را نسبت به زبان معیار برجسته می‌کند و موجب رستاخیزی واژگان می‌شود.

أبو هلال عسکری نیز در اهمیت زیبایی‌شناسانه و قابلیت اقناعی و تأثیری توازن می‌گوید: «کلامی که خالی از موسیقی و توازن باشد، بلیغ نیست و بر دل شنونده نمی‌نشیند» (العمری، ۲۰۰۲: ۱۱۳). از نمونه‌های توازن در گفتمان نبوی، توازن میان عناصر کلام با اتفاق تام در وزن، فاصله، ترتیب و تعداد واحدهای ترکیبی است که «توازن نحوی» نام گرفته است. به این پاره گفت پیامبر بنگرید: «مَا أَعْلَمُ مِنْ عَمَلٍ يَقْرَبُكُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِهِ، وَلَا أَعْلَمُ مِنْ عَمَلٍ يَقْرَبُكُمْ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُمْكُمْ عَنْهُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۲۳۳). «عملی را نمی‌دانم که شما را به خدا نزدیک گرداند، مگر این که شما را به آن فراخواندم و عملی را نمی‌دانم که شما را به آتش نزدیک گرداند مگر اینکه شما را از آن نهی کردم». ترتیب و چینش واژگان در پاره گفت اول همانند پاره گفت دوم است:

پاره گفت اول: حرف نفی + فعل + حرف جرّ + مجرور + فعل و مفعول + حرف جرّ + مجرور به حرف جرّ + حرف استثناء + حرف عطف + حرف تحقیق + فعل و مفعول + جار و مجرور.

پاره گفت دوم: حرف نفی + فعل + حرف جرّ + مجرور + فعل و مفعول + حرف جرّ + مجرور به حرف جرّ + حرف استثناء + حرف عطف + حرف تحقیق + فعل و مفعول + جار و مجرور.

از دیگر مظاهر توازن زبانی در گفتمان نبوی که بسامد بالایی دارد، همگونی میان واژگان و صیغه‌هایی است که از نظر لفظ و معنا به هم نزدیک است. پیامبر (ص) «با

توازن و اشتراک مفهومی میان واژگان نه‌تنها سطح ترکیبی و موسیقایی کلام را رعایت می‌کند، بلکه تأکید معنایی را نیز در بافت متن به‌وجود می‌آورد تا بر مخاطب بیش‌تر تأثیر گذارد» (محمد فتوح، ۱۹۸۸: ۵۶). برای مثال به این پاره‌گفت بنگرید:

«فلا مبدّل لخلقه ولا مغيّر لصنعه ولا مُعقّب لحكمه» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۸۷). در اینجا پیامبر (ص) میان سه تکواژه «مبدل»، «مغيّر» و «مُعقّب» و دو واژه «لخلقه» و «لصنعه» توازن معنایی و مفهومی برقرار کرده است. تحقیق حکایت از آن دارد که توازن واژگان در گفتمان نبوی به دو شکل کامل و ناقص دیده می‌شود. عبارات ذیل شواهدی از نوع توازن ناقص است:

«مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۳). «کسی که قرآن را در برابرش قرار دهد، قرآن او را به بهشت می‌کشاند و کسی که قرآن را پشت سرش بگذارد، قرآن او را به آتش جهنم می‌کشاند». این پاره‌گفت از حیث تعداد و ترتیب حروف و وزن یکسان است، اما «فاصله»‌های آنها متفاوت است. بنابراین، پیامبر (ص) با این شیوه بیانی نه تنها کلام خود را می‌آراست، بلکه بر جنبه تأکیدی کلام خویش می‌افزود.

تضاد و مقابله

از دیگر آرایه‌های بدیعی، که با احساسات و عواطف شنوندگان در تماس است و از طریق صورت‌های حسی و معنوی و با به تصویر کشیدن واقعیت‌ها، نقش قابل ملاحظه‌ای در اقناع مخاطبین و همراهی آنان دارد، صنعت طباق و مقابله است. طباق عبارت است از جمع‌آوری بین دو لفظ که از لحاظ معنا با هم متفاوتند و یا متقابلند (هاشمی، ۱۴۲۰: ۳۱۳)، همانند این حدیث پیامبر (ص): «لا هادی لِمَنْ ضَلَّ، و لا مُضِلٌّ لِمَنْ هَدَى» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۲۳)؛ «هدایت‌گری برای انسان گمراه نیست و گمراه‌کننده‌ای برای انسان هدایت‌شده نیست».

پیامبر با آوردن کلمات و واژگان متضاد باعث می‌شود که معنای کلمات برای

مخاطبین واضح و تبیین شود و از خلال آهنگی که این کلمات ایجاد می‌کند فضای مثبت و تأثیرگذاری ایجاد شود. از نمونه‌های آرایه‌تضاد در گفتمان نبوی می‌توان به این پاره‌گفت پیامبر، که در اولین خطبه جمعه پیامبر (ص) که در مدینه ایراد فرموده است، اشاره داشت:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي عَاجِلِ أَمْرِكُمْ وَأَجَلِهِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۳)؛ «تقوای الهی در امور دنیوی‌تان و آخروی‌تان را در خفا و جلا رعایت کنید». میان واژگان «عاجل» و «أجل»، همچنین میان واژگان «السِّرِّ» و «العلانية» تضاد وجود دارد. اما مقابله آن است که گوینده دو یا چند معنای موافق هم ذکر کند، سپس عباراتی را، که مقابل و مخالف آنهاست، به‌ترتیب ذکر کند (هاشمی، ۱۴۲۰: ۳۱۴). پیامبر (ص) در گفتمان‌های خود با استفاده از آهنگ و موسیقی این آرایه بدیعی توجه دریافت‌کنندگان پیام را به خود جلب می‌کند و آنان را درباره آنچه می‌گوید به تفکر وامی‌دارد. پیامبر در وصف انصار چنین می‌گوید: «إِنَّكُمْ لَتَكْثُرُونَ عِنْدَ الْفَزَعِ وَتَقْلُونَ عِنْدَ الطَّمَعِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۰۵)؛ «شما در هنگام جنگ و نبرد بسیارید و در هنگام تقسیم غنیمت اندکید». تحقیق نشان از آن دارد که پیامبر بدون هیچ تکلفی دست به ایراد چنین سخنانی می‌زد و این خود بر قوه اقناعی کلام وی می‌افزاید.

تنکیت

تنکیت همان مشاکله لفظ با معناست. تعاریف متعددی از این اصطلاح بدیعی ارائه شده که دقیق‌ترین آنها از آن «بدرالدین زرکشی» است و آن عبارت است از اینکه شخص از ذکر لفظی خودداری کند و به‌جای آن لفظ دیگری بیاورد که در بردارنده معنای لطیف باشد (زرکشی، د.ت: ۳۷۸).

پیامبر (ص) از این آرایه بدیعی در کنار زیباسازی گفتمان خود برای کمک به فرایند برهانی و تقویت قوه اقناع مخاطب بهره برده است. ایشان برای اینکه تکبر و

فخرفروشی را از جامعه بزداید و به آنها بفهماند که انسان‌ها نباید پدران و اجداد خود را مستمسک برتری و فخرفروشی بر دیگران قرار دهند می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَتَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَأَدَمُ مِنَ التُّرَابِ وَإِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷: ۲۷۸)؛ «خداوند از شما تکبر و نخوت جاهلی و فخرفروشی به پدران؛ مردم از آدمند و آدم از خاک آفریده شده است».

نکته موردنظر در اینجا این است که پیامبر (ص) به جای لفظ «طین»، که متشکل از آب و خاک است، لفظ «تراب» را، که ناچیزتر از «طین» است، ذکر کرده است تا با این برهان بیان کند جایی برای فخرفروشی و تبختر انسان وجود ندارد.

در گفتمان فوق، قیاس منطقی کامل،^{۳۳} که از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین انواع حجت یا استدلال و گفتمان‌های برهانی است، دیده می‌شود. پیامبر در این گفتمان با الفاظی واضح و غیرمبهم میان مقدمات بحث و نتیجه آن ارتباطی عمیق و کلی برقرار کرده است تا مخاطب و شنونده، همان‌گونه که مقدمات را می‌پذیرد، به نتیجه آن نیز اعتراف کنند.

النَّاسُ مِنْ آدَمَ (مقدمه کبری)

آدَمُ مِنَ التُّرَابِ (مقدمه صغری)

النَّاسُ مِنَ التُّرَابِ (نتیجه)

خداوند در اکثر مواقع به جای ضمیر متکلم لفظ جلاله «الله» را می‌آورد و برخلاف دیگر انبیاء و پیامبران الهی چون یوسف (ع)، عیسی (ع) و موسی (ع)، که نام آنها را به صراحت ذکر می‌کند، برای ارجمندی و هیبت، به جای ذکر «محمد»، از لفظ «رسول» استفاده می‌کند. این شیوه بیانی نیز از دیگر موارد تنکیت است. پیامبر نیز در گفتمان‌های خود همین شیوه بیانی را در پیش می‌گیرد. به این پاره گفت پیامبر بنگرید:

«وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۳)؛ «کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند هدایت می‌شود». در اینجا پیامبر، به جای ذکر نام

«محمد»، از تک‌واژه «رسول» استفاده کرده است.

مذهب کلامی

مذهب کلامی آن است که متکلم برای اثبات صحّت ادّعای خود استدلال قاطعی را بیاورد که نزد شنونده مسلم است و با توجه به اینکه در بردارنده حجت عقلی و منطقی است چنان در نفس گیرنده و مخاطب اثرگذار است که نمی‌تواند از پذیرش آن اجتناب کند و از جمله فنون کلامی است که مطلوب از راه ابطال نقیض آن اثبات می‌شود که «سبعوی» آن را «برهان خلف» می‌نامد (السبعوی، ۲۰۰۱: ۲۲۳) در روش برهان خلف، برای اثبات قضیه‌ای درست، باید ثابت کنیم که خلاف آن قضیه، یعنی نقیض آن، نادرست است. در روایتی آمده است که مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صاحب پسر بچه‌ای سیاه‌رنگ شده‌ام... در واقع این مرد به همسر خود اعتراض می‌کرد که چرا پسری سیاه‌پوست به دنیا آورده در حالی که پدر و مادر هر دو سفید پوست بودند. پیامبر در جواب او می‌فرماید: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: مَا أَلْوَانُهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ. قَالَ: هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْزُقٍ؟ قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوْزُقًا. قَالَ: فَأَنَّى أَتَاهَا ذَلِكَ؟ قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِزْقُ؟ قَالَ: وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِزْقُ» (بخاری، ج ۳: ۱۰۹۲)؛ «آیا شتر داری؟ گفت: آری. پیامبر (ص) پرسید: شتران شما چه رنگی هستند؟ او جواب داد: رنگ سرخ. رسول (ص) دوباره پرسید: آیا بین شتران شما شتر خاکستری هم وجود دارد، گفت: آری. پیامبر (ص) فرمود: چگونه ممکن است چنین شود؟ آن مرد جواب داد: شاید این شتر به یکی از اجدادش شباهت پیدا کرده است، پیامبر (ص) فرمود: شاید این فرزند هم به یکی از اجدادش شباهت پیدا کرده است».

با نگاهی به حدیث مذکور درمی‌یابیم که پیامبر برای متقاعد کردن مردی که اعتقادش بر این بود که بچه ولدالزناست از مذهب کلامی بهره گرفت و با بیان مثالی

منطقی کلام او را که معتقد بود -سیاهی فرزند از والدینی که سفید پوست است، غیر ممکن است- ردّ کرد تا متذکر این نکته باشد که اسباب وراثتی قطعاً تأثیرگذار هستند. بنابراین، به مجرد اینکه بچه به والدینش شباهت نداشت نمی‌توان حکم کرد که بچه ولدالزناست. در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که گوینده نمی‌تواند در کلام خویش از این شگرد ادبی و تعبیری بسیار زیاد استفاده کند؛ زیرا کلام وی را پیچیده می‌کند. استفاده اندک به همراه درستی و راستی تجربه موجب تأثیرگذاری بیش‌تر بر نفس گیرنده و مخاطب می‌شود.

نتیجه‌گیری

ضمن بحث در دو حیطه نظری و تحلیلی، که در پژوهش حاضر عنوان شد، این‌گونه استنتاج می‌شود که:

۱. غایت و فرجام هر برهانی آن است که عقل‌ها را، نسبت به آنچه که بر آن عرضه شده است، به اذعان وادارد و یا بر درجه اذعان آن بیفزاید. پس مفیدترین و کارآمدترین برهان‌ها آن است که درجه اذعان آن نزد مخاطب به‌گونه‌ای باشد که وی را به انجام یا ترک عملی در زمان مناسب خود تحریک کند.
۲. رسول اکرم(ص) برای اقناع و متقاعد ساختن مردم اغلب از شیوه‌های توجیهی، که همان استراتژی اقناعی است، بهره برده است که منطبق و زبان در میان انواع کاربست‌ها سهم به‌سزایی در بیان اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های ایشان در فراخوانی مردم داشته است.
۳. پیامبر از صور بلاغی و آرایه‌های بدیعی صرفاً برای تزئین آرایش کلام و پیام خویش بهره نگرفته است، بلکه با فرا رفتن از این مرحله قصد دارد تا پیام را در ذهن گیرنده تثبیت کند. وی از استعاره‌های سنتی، که در زندگی روزمره به‌کار گرفته می‌شد، بهره‌برداری می‌کردند و آن را در شکلی جدید عرضه می‌داشتند تا مخاطبین را

جذب و اقناع کند.

۴. بلاغت در گفتمان نبوی بر دو پایه «تأثیرگذاری» و «اقناع» صورت پذیرفته است. وی با مخاطب قراردادن وجدان، قلب و احساسات انسان‌ها بر آنان تأثیر می‌گذارد و با مخاطب قرار دادن عقلشان دست به اقناع آنان می‌زند.

۵. پیامبر در گفتمان‌هایی که جنبه آموزشی دارد به کلام خود لایه نمی‌دهد تا مخاطب کلام وی را به آسانی دریابد، اما در گفتمان‌هایی که جنبه آموزشی - برهانی دارد از استعاره و تشبیه، که زاده عقل و حقیقت‌اند، استفاده می‌کند.

۶. بسامد حضور «تمثیل» در گفتمان‌های پیامبر بیش از «تشبیه» است؛ چراکه «تمثیل» در فرایند تثبیت معنا و مجسم‌سازی حقایق کارآمدتر و عمیق‌تر عمل می‌کند.

۷. پیامبر در گفتمان‌های خود به بسط‌گویی و تفصیل‌پردازی روی نمی‌آورد و با آوردن استعاره موجب فشردگی معنا می‌شود. وی چندان رغبت به استفاده از استعاره مصرحه ندارد؛ چراکه این نوع استعاره فکر آماده را در اختیار گیرنده پیام قرار می‌دهد؛ بنابراین، وی گیرنده پیام را رها می‌کند تا فکر خود را به کار گیرد و تمامی جوانب را در نظر بگیرد. هنگامی که گیرنده پیام به نتیجه معینی برسد، تأثیر سخن بیش از زمانی است که فکر آماده در اختیار وی قرار گرفته است.

پی‌نوشت

1. Discourse
2. Pragmatics
3. Interlocutor
4. Addressee
5. Michel mayer
6. Lade'moustration

7. Univoque
8. Adam Jean Michal
9. Sophists
10. Ch.perlman
11. O.tyteca
12. O.ducrot
13. Persuasive discourse
14. Ethos
15. Batos
16. Logos
17. Co-operative Principle
18. Metaphor
19. acommand of metaphor
20. the make of genius

۲۱. «وطیس» در لغت به معنای «تنور» است (مجموعه من المؤلفین، ۲۰۰۶: ذیل ماده و طس).

۲۲. چاهی است در نزدیکی مکه؛ علت نام‌گذاری آن از این جهت است که درخت محدبی در کنار چاه بوده است.

۲۳. (Sylloguim)؛ گفتار و جملاتی است که از چند قضیه (فرض مقدماتی، پیش‌گزاره) تشکیل شده و به سبب ارتباطی که میان آنها برقرار شده است، ضرورتاً قضیه دیگری یا نتیجه از آنها به وجود می‌آید (طه عبدالرحمن، ۱۹۹۴: ۳۲۵).

منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- ابن خراف، ابتسام، (۲۰۱۶)، «اثر الموجه اللسانی فی تحدید مقاصد المخاطب»، جامعه محمد خیضر، - بسکرة، مجلة حولیات المخبر، العدد السادس.

- ابن فارس، أحمد، (۱۹۹۰)، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبدالسلام محمد هارون، الدار الإسلامية.
- ابن منظور، (۱۹۹۰)، لسان العرب، ط ۱، بیروت: دار صادر.
- احسائی، ابن ابي جمهور، (۱۴۰۵)، عوالي اللآلی، قم: انتشارات سیدالشهداء.
- ارسطو، (۱۹۸۶)، الخطابة، مترجم: عبدالرحمن بدوی، ط ۲، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- امیری، شهرام، (۱۳۹۳)، شگردهای اقناع زبانی در شعر ابوطیب متنبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان.
- البغا، مصطفی و محیی‌الدین مستو، (۲۰۰۷)، الوافی فی شرح الأربعین النوویة، ط ۱، دمشق: دار الکلم الطیب.
- بلنجر، لیونل، (۲۰۱۰)، الالکيات الحجاجية للتواصل، المترجم: عبدالرفیق بورکی، ط ۱، الأردن.
- الجاحظ، أبو عمر عثمان بن بحر، (۱۹۹۸)، البیان والتبیین، أربعة أجزاء، المحقق: عبدالسلام محمد هارون، ط ۷، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۲۰۰۹)، أسرار البلاغة، المحقق: محمد فاضلی، بیروت: المكتبة العصرية.
- _____، دلائل الإعجاز، المحقق: محمود محمد شاکر، ط ۳، مصر: مطبعة المدني.
- الحباشیه، صابر، (۲۰۰۸)، التداولية والحجاج مداخل ونصوص، صفحات للدراسات و النشر.
- حرّ عاملی، (۱۴۰۹)، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت.
- حمودی، محمد، (۲۰۱۲)، «الحجاج واستراتيجية الإقناع عند طه عبدالرحمن مقاربة أستمولوجية»، مجلة حوليات التراث، شماره ۱۲، صص ۱۱۸-۱۰۹.
- دیلمی، حسن بن ابي الحسن، (۱۴۱۲)، ارشاد القلوب، بی‌جا: انتشارات دارالشریف الرضی.
- الرافعی، مصطفی صادق، (۲۰۰۱)، تاریخ آداب العرب، المحقق: محمد سعید العریان، ط ۳، القاهرة: مطبعة الإستقامة.
- _____، (۱۹۹۰)، اعجاز القرآن والبلاغة النبوية، بیروت: دارالکتاب العربی.
- رضایی، رؤیا و محمد امیر مشهدی و عباس نیک‌بخت، (خرداد و تیر ۱۳۹۵)، «نقش یادگفتمانی استعاره زبانی در ترمیم فرآیند ارتباطی در نامه‌های نیما یوشیج»، دانشگاه تربیت مدرس، دو ماهنامه جستارهای زبانی، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۱.
- زرکشی، بدرالدین، (د.ت)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفة.

- عبدالرزاق موسى، محمد، (د.ت)، التشبيه التمثيلي في الحديث النبوي (من خلال صحيح البخارى)، جامعة المنصورة.
- سيمينو، ايلينا، (٢٠١٣)، الإستعاره والخطاب، المترجم: عماد عبداللطيف و خالد توفيق، ط ١، القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- الشهري، عبدالهادى بن ظافر، (٢٠٠٤)، استراتيجيات الخطاب مقارنة لغوية وتداولية، دارالكتاب الجديدة المتحدة.
- صولة، عبدالله، (٢٠١١)، في نظرية الحجاج دراسات وتطبيقات، ط ١، تونس: الشركة التونسية للشعر.
- طبرسى، فضل بن حسن، (د.ت)، أعلام الورى، تهران: دارالكتب الإسلاميه.
- شيخ طوسى، (١٤١٤)، الأمالى، قم: انتشارات دارالثقافة.
- —، (١٣٦٥)، تهذيب الأحكام، طهران: دارالكتب الإسلاميه.
- العبد، محمد، (٢٠٠٥)، النص والخطاب والاتصال، ط ١، القاهرة: الأكاديمية الحديثة للكتاب الجامعي.
- العزاوى، ابوبكر، (٢٠٠٩)، اللغة والحجاج، بيروت: مؤسسة الرحاب الحديثه.
- عزوزى، البشير، (٢٠١٤)، حجاجية الإستعاره في الشعر العربي ديوان المتنبى أنموذجا، الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية، جامعة دكلى محند أو لحاج- البويرة.
- العسكرى، أبوهلال، (١٩٨٦)، الصناعتين الكتابة والشعر، لبنان: المكتبة العصريه.
- —، (١٩٥٢)، كتاب الصناعتين، تحقيق على محمد البجاوى و محمد أبى الفضل إبراهيم، دارالإحياء لكتب العلمية.
- عشير، عبدالسلام، (٢٠٠٦)، عندما تتواصل نغیر مقارنة مقارنة تداولية، أفريقيا الشرق.
- عطاالله، محمد، (٢٠١٢)، الخطاب الحجاجى في المقالات الإصلاحية لمحمد البشير الإبراهيمي، مقارنة لغوية دلالية، مذكرة مقدمة لنيل شهادة الماجستير، الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية: جامعة الحاج لخضر - باتنة.
- علامه حلي، (١٤٠٧)، نهج الحق وكشف الصدق، قم: مؤسسة دارالهجرة.
- عمرى، محمد، (٢٠٠٢)، في بلاغة الخطاب الإقناعي، ط ٢، أفريقيا الشرق والدار البيضاء.
- الغامدى، جمعان بن عبدالكريم، (٢٠١٣)، «الحجاج في الخطبة النبوية»، مجلة جامعة أم القرى لعلوم اللغات وأدابها، العدد العاشر.

- فان دیک، (۲۰۰۰)، النص والسیاق استقصاء البحث فی الخطاب الدلالي والتداولی، المترجم: عبدالقادر قنینی، بیروت: إفريقيا الشرق.
- فیروزآبادی، سید مرتضی، (۱۴۱۰)، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ناشر اسلامیه.
- القزوينی، جلال‌الدین، (۱۹۹۱)، الإيضاح فی علوم البلاغة، الشارح: علی بو ملحم، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لانگمن (LONGMAN)، (۱۳۸۹)، Advanced American Dictionary، ج ۱، تهران: انتشارات رهنما.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.
- مجموعه من المؤلفین، (۲۰۰۶)، المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة، تهران: انتشارات استقلال.
- مجمع اللغة العربیة بالقاهرة، (۱۹۹۳)، المعجم الوجیز، القاهرة: الهيئة العامة لشؤون المطابع الأميریة.
- محفوظی، خدیجه، (۲۰۰۷)، بنية الملفوظ الحجاجی للخطبة فی العصر الأموی، الجمهوریة الجزائریة الیمقراتیة الشعبیة، مذکبوة لنیل شهادة الماجستير، جامعة منتوري قسنطینة.
- ملکیه غبار، احمد امیزل، (۲۰۰۶)، الحجاج فی درس الفلسفة، المغرب: إفريقيا الشرق.
- الهاشمی، السید احمد، (۱۴۲۰)، جواهر البلاغة، قم: انتشارات ذوی القربی.